

بررسی و ترجمه آزاد مبحث

انفال

نوشته آیت الله العظمی منتظری



آیت الله محمدی گیلانی

مصادیق انفال

پژوهشگاه علوم اسلامی و تحقیقات فرهنگی
 مرکز تخصصی مباحث فقهیه و حقوقی
 تهران - جامع علوم اسلامی

خلاف شیخ (ره) چنین آمده است: زمینهای موات مختص به امام است و با احیاء کسی مالک آن نمی‌گردد مگر آنکه امام به وی اذن دهد، و شافعی گفته است کسی که زمین موات را احیاء کند مالک می‌گردد چه امام اذن دهد یا ندهد، و ابوحنیفه گفته است: با اذن امام، مالک می‌شود و رای مالک بن انس نیز همین است، و این قول مثل قول ما است که گفتیم، لکن از آنان راجع به ملکیت موات برای امام چیزی مضبوطی در دست نیست، بلکه ظاهر آنان

مختص به امام است و نظیر آن از کتاب جامع المقاصد محقق ثانی نقل گردیده است و از کتاب تنقیح فاضل مقدار حکایت شده که این رای را بفقهاء شیعه نسبت داده‌اند، و از کتاب مسالک شهید ثانی نقل شده که فرموده‌اند: رای مذکور محل اتفاق است و سیدالفقهاء آقا سید علی در کتاب ریاضی فرموده‌اند: خلافتی در این رای بین ما نیست چنانکه در کتاب خمس شیخ اعظم انصاری نیز به همین تعبیر آمده است. قدس سرار هم در مسئله سوم از احیاء الموات کتاب

۲- از انفال و اموال عمومی، زمینهای موات و غیر معموره است، در این جهت فرقی نمی‌کند که مسبوق بملکیت بوده سپس خراب گردیده است و اهل آنها نبوده شده‌اند، و یا مسبوق بملکیت نبوده است. مانند بیابانهای بی‌آب و علف و کوبرها و شورف زارها.

ظاهراً خلافتی در این مسئله نیست، و از کتاب خلاف شیخ الطائفه و کتاب غنیه ابن زهره اجماع نقل شده است که زمین موات

معتقدند که زمین موات بلامالک است .
 دلیل بر مدعای ما اجماع فرقه شیعه و
 اخبارشان که بسیار است می باشد ، و
 از رسول الله - صلی الله علیه و آله روایت
 شده که فرمودند :

" لیس للمرء الا ما طابت به نفس امامه "
 " و انما تطیب نفسه اذا اذن فيه "
 در ملکیت کسی در نمی آید مگر آنچه که
 امام با طیب نفس و رضای خویش به وی بدهد
 و احراز رضا و طیب خاطر امام با اذن است
 که میدهد .

در احیاء موات کتاب غنیه چنین است :
 در بحثهای گذشته روشن کردیم که زمین
 موات مختص به امام قائم مقام پیغمبر گرامی
 - صلی الله علیه و آله - می باشد و چنان
 زمینی از جمله انفال است که مجاز است هر
 نوع تصرفی در آن کند و احدی نمی تواند
 بدون اذن امام در آن تصرف نماید ، و بر
 این مدعا دلالت می کند ، اجماع طائفه شیعه .
 برادران اهل سنت که در این مسئله با ما
 مخالفند ، طبق روایتی که خودشان از پیغمبر
 گرامی (ص) نقل کرده اند که آن حضرت
 فرمودند :

" لیس لاحدکم الا ما طابت به نفس امامه "
 - در ملکیت کسی نیست مگر آنچه که با
 طیب خاطر و رضای امام باشد ، محجوج و
 مغلوبند .

علی ای حال ، اخبار کثیری بر این حکم
 دلالت دارد که برخی از آنها در قسم اول

انفال گذشت و از آن جمله قول معصوم (ع) در
 مرسله طولانی حماد بن عیسی می باشد که
 ترجمه اش این است : از برای امام علاوه بر
 خمس ، انفال است ، و انفال هر زمین مخروبه ای
 است که اهل آن نابود شده اند . . . و هر
 زمین موات بدون مالک است .

و در مر فوعا محمد بن محمد چنین آمده است :
 معبرهای سیل و رؤس جبال و زمینهای موات
 همه اینها تعلق به امام دارد و همین است
 معنای کلام الهی : یسئلونک عن الانفال . . .
 و از آن جمله است روایتی که عیاشی در
 تفسیر خویش از عبدالله بن سنان از امام
 صادق - علیه السلام - نقل می کند که گفت :
 " سألت عن الانفال ، قال : هی القرى "
 " التى جلا اهلها و هلکوا فخریت فیہی "
 " لله و للرسول . "

- از امام صادق (ع) راجع به انفال
 پرسیدم ، فرمودند : انفال فریضه ای است که
 اهلشان از آنها کوچ کرده و نابود شده اند ،
 و بالنتیجه به ویرانی کشیده شده است ، اینها
 به خداوند متعال و رسول الله (صلی الله
 علیه و آله - اختصاص دارند .

و نیز روایت دیگری در تفسیر مذکور از
 موسی بن جعفر - علیه السلام - نقل نموده
 که ترجمه اش چنین است : " از آنحضرت از
 انفال سؤال کردم ، فرمودند : از زمینها
 آنچه که اهلش نابود شده اند از انفال
 محسوب می شود و به ما تعلق دارد . "

و باز در همین تفسیر در حدیثی ، داوود

و لعل تفسیر

بن فرقد از امام صادق - علیه السلام - نقل
 می کند ، می گوید :

" قلت : و ما الانفال ؟ قال : بطون الاودية
 " و رؤس الجبال و الآجام و المعادن "
 " و کل ارض لم یوجف علیها بخیل ولا رگاب "
 " و کل ارض میتة قد جلا اهلها و قطائع
 " الملوک . "

- به امام صادق - علیه السلام - عرض
 کردم : انفال چیست ؟ فرمودند : معبرهای
 سیلو فرازهای کوهها و بیشه ها و معدن ها و
 هر زمینی که بدون لشکر کشی به جنگ آمده و
 هر زمین مواتی که اهل آن کوچ کرده اند ، و
 اراضی اختصاصی پادشاهان " ، و غیر اخبار
 مذکوره اخبار دیگری نیز در مسئله می باشد
 که می توان به آنها در جای خود مراجع نمود .
 و ظاهرا اطلاق اخبار مربوطه به مسئله
 مانحن فیہ این است که فرقی بین زمین موات
 در بلاد اسلام و موات در بلاد کفر نیست ،
 پس همانگونه که امام ، مالک زمین موات
 واقع در بلاد اسلام است مالک اراضی واقع
 در بلاد کفر نیز می باشد .

در بعضی از این اخبار ، زمین مخروبه و
 موات را مطلقا از انفال محسوب داشتند

از امام صادق (ع) پرسیدند انفال چیست؟

حضرت فرمودند : معبرهای سیل و فرازهای کوهها و بیشه ها و معدن ها
 و هر زمینی که بدون لشکر کشی به جنگ آمده و هر زمین مواتی که اهل آن
 کوچ کرده اند و اراضی اختصاصی پادشاهان

با مطلق معطل ماندن و بیکار افتادن زمین

موات و مرده محسوب نمی‌گردد، بلکه تعطیل و بیهوده

افتادن زمین بواسطه موانع انتفاع بر وجهی باید باشد

که عرفاً به آن زمین موات گفته شود

آثارش فرسوده شده است."

اینها بود، اهم انظار اهل بحث در معنای زمین موات، ولی حق این است که می‌بایستی معنای موات را از عرف و لغت استفسار و اخذ کنیم.

اما معنای آن از دیدگاه لغت، روشن است زیرا موات از ریشه موت که ضد حیات است گرفته شده است و آنچه که متبادر به ذهن از اطلاق و استعمال زمین مرده و موات می‌شود همانا زمینی است که معطل و بیکار افتاده و بصورت مخروبه غیر قابل بهره برداری درآمده است، اگر چه پارهای از نقوش و شکل عمارتها و آثار نهرهای آن باقی باشد، و این تفسیر شامل موات بالاصاله یعنی غیر مسبوق به عمران و موات بالعرض یعنی مسبوق به عمران و آبادی می‌شود و اما اخذ معنای نابودی اهل و کوچ نمودن آنان در مفهوم موات خالی از اشکال نیست، اگر چه در جواز تصرف و احیاءش قائل به اعتبار معنای مذکور هم بشویم. ولی در مفهوم موات معنای یاد شده دخیل نیست، چنانکه در تعریف شرایع نیز اخذ نگردیده است.

بلی با مطلق معطل ماندن و بیکار افتادن زمین به سبب انقطاع آب از آن و یا استیلاء سیلاب بر آن و یا بواسطه وجود موانع دیگر زمین موات و مرده محسوب نمی‌گردد، بلکه تعطیل و بیهوده افتادن زمین بواسطه موانع انتفاع بر وجهی باید باشد که عرفاً به آن زمین مرده و موات گفته شود **اندازه دارد**

که اهم انظار آنان را ذیلاً نقل می‌کنیم: در صحاح اللغه می‌گوید: "موات نیز زمینی است که هیچیک از انسانها مالک آن نباشد و احدی از آن بهره‌ور نگردد."

و در مفتاح الکرامه بعد از نقل معنای فوق از صحاح اللغه و مصباح المنیر می‌فرماید: صاحب قاموس در کتاب قاموس بجز اول از تفسیر - یعنی زمینی که انسانی مالسک آن نیست - اکتفا نموده است."

این نیز در نهایه می‌گوید: "موات: زمینی است غیر مزروع و غیر معمور که مسبوق به ملک احدی نباشد."

و مخفی نماند که تعریف نهایه شامل زمینی که ویرانی و خرابی عارض آن شده، نمی‌گردد.

در احیاء موات از کتاب شرایع می‌فرماید: "و اما زمین موات آن زمینی است که بجهت معطل ماندن و بیکار افتادن، مورد بهره برداری نباشد و معطل ماندنش یا به سبب بی‌آبی است و یا بخاطر استیلاء آب و هجوم سیل بر آن و یا بواسطه بیشه و جنگل شدنش و امثال اینها در موانع بهره‌برداری."

و در مفتاح الکرامه همین تعریف شرایع را از کتاب نافع و جامع الشرائع و تحریر دروس و لمعه و مسالک و روضه و کفایه نیز نقل فرموده است.

از تذکره علامه در تحدید ارض مسوات چنین نقل شده است: "موات زمین مخروبه و کهنه‌ای است که اهلیش ناپود گردید و

و در برخی از آنها به زمین کاهلیش ناپود شده و یا کوچ کرده‌اند تقبید گردیده‌است، در اینصورت آیا به قاعده حمل مطلق بر مقید باید عمل نمود؟ یا گفته شود چون هر دو طائفه یعنی طایفه مطلق و طایفه مقید مثبت است و منافاتی بینشان نیست به مطلق عمل می‌کنیم، و ذکر مقید را به بیان بعضی مصادیق مطلق حمل می‌کنیم - چنانکه در قسم اول نظیر آن گذشت؟

بعضی از فقها بنظر اول یعنی حمل مطلق بر مقید قائل شده‌اند و فرموده‌اند، که مراد از قید، احتراز از مخروبه‌ای است که برای آن مالک معروفی باشد، زیرا در چنین زمینسی فقها تفصیل داده‌اند به این تقریر که اگر مالکش آن را بغیر طریق احیا - مثلاً با خرید و یا ارث و مانند اینها - تملک کرده است باقی بر ملکیت وی می‌باشد و یا مخروبه شدن به ملک امام بر نمی‌گردد، و فرموده‌اند از این قبیل است زمین معموره مفتوحه یعنی زمین آبادی که با پیروزی جنگ بدست مسلمانان رسیده است که در صورت مخروبه شدن به ملک مالکش که مسلمین می‌باشند باقی می‌ماند چون ملکیت آنان نسبت به زمین مذکور از طریق فتح بوده است نه از طریق احیا.

بلی زمینی که بوسیله احیا به ملکیت در آمده است سپس مخروبه گردیده، در این صورت، آیا به ملک مالکش باقی می‌ماند یا با مخروبه شدن به ملک امام بر میگردد؟ دو قول مشهور است که در کتاب احیاء موات بیان فرموده‌اند، و ما این مسئله را ضمن بیان حکم انفال در عصر غیبت، خواهیم متعرض شد. اما در معنای زمین مسوات (بضم میم و فتح آن) بیان اهل بحث مختلف است